

جنگ نیابتی قدرت های اتمی منطقه و جهان بالای عواید مواد مخدر، ذخایر زیرزمینی، و موقعیت ستراتیژیک افغانستان

حوادث در افغانستان چطور آغاز و انکشاف کرد!

در سقوط دولت جمهوری سردار محمد داود خان هر دو قدرت استعماری جنگ سرد بی علاقه نبودند، زیرا هر دو قدرت سردار محمد داود خان را شخصیت ملی گرا و دکتاتور میپنداشتند که زیر بار قدرت های منطقوی و جهانی نمی رود و مستقلانه کشور خود را اداره میکند. روابط داود خان با شوروی روی همین اصل روز تا روز به سردی گرائید. تلاشهایی از جانب شوروی و حامیان اش بخرچ داده شد که جناح خلق و پرچم را باهم متحد ساخت تا دولت داود خان را از راه شان بردارند. در جلسات مشترکی که بدین منظور دایر میگردید مرحوم میر اکبر خیبر نیز حضور داشت و با موضع گیری سرسختانه، کودتا را رد میکرد و استدلال میکرد که تصاحب قدرت سیاسی از طریق کودتا در مرامنامه و اهداف حزب ما شامل نیست. مرامنامه و اساسنامه، حزب را متعهد میسازد که تصاحب قدرت سیاسی را از طریق انتخابات و آرای مردم باید بدست آورد. مزید بر آن استدلال میکرد که احتمال آن وجود دارد که ما قدرت سیاسی را از طریق کودتا بدست بگیریم اما قدرت سیاسی را حفظ کرده نمیتوانیم زیرا حزب ما تا هنوز در بین توده های مردم افغانستان از حمایت کافی برخوردار نیست. سر انجام میر اکبر خیبر را ترور کردند و راه کودتا را باز کردند. فردای آن جنازه مرحومی از مکروریان برداشته شد و با مشایعت هزاران عضو حزب، دوستان و شهریان کابل در جوار سرک شهدای صالحین خاک سپرده شد. بعد از خاک سپاری و مراسم ترحیم، رهبران هر دو جناح خلق و پرچم در بیانه های تهدید آمیز و انقلابی شان متعهد شدند که عاملین ترور را کشف خواهند کرد و انتقام ترور را خواهند گرفت. لبه تیز این تهدیدات متوجه دولت محمد داود خان بود. با فرا رسیدن شب در تاریکی، رهبران خلق و پرچم دستگیر و بازداشت شدند. حفیظ اله امین که تا فردا نیمه روز باز داشت نشده بود از فرصت استفاده کرد و فرمان کودتارا از خانه خود صادر کرد. بعد از چند ساعت از جانب پولیس بازداشت گردید. کودتا کار خود را کرد و درختم همان روز و شب به پیروزی رسید. مرحوم داود خان با اعضای فامیل و یاران اش در ارگ ریاست جمهوری قتل عام شدند. این قتل عام تصادفی و غیر پلان شده بود و یا در عقب آن اهداف پیچیده و پنهانی قدرت ها قرار داشت!

گذشت زمان و تاریخ حقایق را برملاء خواهد ساخت.

اینطور فکر میشد که رهبری دولت را نظامیان بعهد خواهند گرفت و حزب در عقب شان ایستاده خواهد شد و رهنمایی شان خواهد کرد. اما کودتای نابهنگام حفیظ اله امین بی اعتمادی را بین دو جناح بوجود آورد و رهبری هر دو جناح خلق و پرچم متحدن قدرت را از نظامیان بدستان خود گرفتند، تشکیل دولت و کابینه را رسمن اعلام کردند و در تقسیم چوکی های دولتی با هم در کشمکش افتادند. آهسته آهسته روابط شان تیره تر و اختلافات شان عمیق تر شده رفت که منجر به تصفیه ی رهبران پرچم از دولت گردید. بعضی ها از وظایف شان برکنار، زندانی و بعضی دیگر شان بحیث سفراء در خارج گماشته شدند و یک عده اعضای مخالف، ملی گرا در حزب هم زندانی و یا کشته شدند. هم زمان تبلیغات سوء را علیه یکدیگر برآه انداختند و یکدیگر را متهم به وابستگی به دو قدرت جنگ سرد کردند. نظام سنتی افغانستان را تخریب کردند. نظام دیگری را مطابق خواست مردم جای گزین ساخته نتوانستند. جنگ نیابتی با شعار آشتی ناپذیر انقلاب و جهاد به حمایت دو ابرقدرت جنگ سرد در کشور ما با شدت اوج گرفت که بیش از دو میلیون افغان در جنگهای نیابتی کشته شدند و بیش از یک میلیون افغان معیوب، معلول و باردوش جامعه شدند و افغانستان به مخروبه تبدیل

گردید که تا امروز جنگها و کشتارها در کشور ما با شدت ادامه دارد.

شوروی با مرحوم سردار محمد داود خان که بنیادگذار و مؤسس روابط دوستی ستراتژیک افغان شوروی بود جفاها کرد و کمکهای خود را به دولت مرحوم محمد داود خان معلق و قطع کرد. مزید بر آن در صدد آن شد که دولت داودخان را تعویض نماید و بجای آن حزب دموکراتیک خلق را به قدرت برساند که کودتای انقلابی براه انداخته شد. در این راستا هم تیرشوروی به هدف نخورد و ابتکار عمل را حفیظ اله امین بدست گرفت که دولت مردان شوروی وی را عنصر مشکوک میدانستند. حفیظ اله امین حزب، دستگاه دولت و اردو را از حامیان شوروی تصفیه و پاک کرده میرفت که موجب نگرانی دولت شوروی گردید. شوروی در داخل افغانستان نیروی دیگری را نمی دید که دولت حفیظ اله امین را سقوط داده بتواند. فشار مجاهدین هم رو به افزایش میرفت و کابل در محاصره گرفته شده بود. حفیظ اله امین هم تلاش داشت روابط دولت اش را با غرب از طریق پاکستان بهبود ببخشد و شوروی را در حاشیه بکشانند. منتظر سفروزیرخارج پاکستان به کابل بود که سفرش را به کابل به علت نامعلومی به تعویق انداخت که حفیظ اله امین را نا امید ساخت.

شوروی نمیخواست دوست ستراتژیک و همسایه جنوبی خود، افغانستان را که ملیارد ها دالر در آبادی، خود کفایی، تقویت اقتصادی و مجهز ساختن اردوی افغانستان به سلاحهای پیشرفته سرمایه گذاری کرده بود و از اهمیت ستراتژیک در منطقه برخوردار بود از دست بدهد. ناگزیر به خاطر جلوگیری از سقوط دولت دوست شوروی اردوی خود را به افغانستان اعزام کرد و در اولین مرحله حفیظ اله امین را از پا در آورد و ببرک کارمل را براریکه قدرت نصب کرد. شوروی نقش اش را در افغانستان روبه زوال میدید روی همین دلیل در جنگ نیابتی افغانستان مستقیم سهم گرفت که از جانب دولت های اسلامی و غربی و سایر کشورها توبیخ گردید و هر کشور به نوبه خود از داعیه نیروهای مقاومت و مجاهدین حمایت کردند و کمکهای مالی و لوژستیکی فراوان شان را اعطاء کردند و نیروهای داوطلب از سایر کشورها بخصوص کشورهای اسلامی در صف افغانها علیه عساکر شوروی به جنگ و دفاع پرداختند.

حامیان و بازیگران کلیدی جنگ افغانستان مجاهدین افغانستان را در پاکستان به هفت تنظیم و در ایران به هشت تنظیم منشعب ساختند تا روند جنگ در افغانستان طولانی تر شود که پای شوروی در باطلاق جنگ افغانستان درگیر بماند که جز شکست راه دیگری را جستجو کرده نتواند. سرانجام این جنگ بزرگ نیابتی به تلفات دو میلیون افغان، تخریب افغانستان و سقوط دولت ببرک کارمل و شکست اردوی شوروی منجر گردید. با پیروزی مجاهدین و شکست شوروی حامیان خارجی مجاهدین فرار را بر قرار ترجیح دادند و از حمایت دولت مجاهدین، آبادی و باز سازی افغانستان طفره رفتند. شوروی هم رسماً اعلام کرد که عساکر خود را از افغانستان خارج میسازد. با شکست دولت ببرک کارمل و خروج عساکر شوروی از افغانستان دکتور نجیب اله رهبری دولت افغانستان را بعهد گرفته و برای دفاع مستقلانه کشور متعهد گردید. در عین زمان مشی مصالحه ملی اش را هم اعلام نمود و زمینه را برای تشکیل دولت با پایه های وسیع ملی فراهم ساخت. با همکاری بیننسون نماینده خاص سرمنشی ملل متحد مشی مصالحه ملی خود را به سویه جهانی قانون مند ساخت. در مورد مصالحه ملی حمایت اش را از ایجاد دولت با پایه های وسیع به وساطت ملل متحد و کمیسیون مشترک افغانستان بشمول امریکا، روسیه و شش کشور همسایه افغانستان که تحت نظارت ملل متحد تشکیل گردیده بود ادامه داد و از آن حمایت کرد تا موافقتنامه ایجاد دولت با پایه های وسیع و ملی را

تهیه نمایند. جلسات ادامه یافت و در آخرین جلسه که میبایست موافقتنامه امضاء میشد که خبر حمله ملیشه پاکستان تحت پوشش نام طالبان از خاک پاکستان و اشغال شهرک سپین بولدک ولایت قندهار در جلسه طنین انداخت و جلسه به یکبارگی سقوط کرد و برای همیشه متلاشی گردید.

در بخش دفاع مستقلانه اردوی افغانستان، اردوی پاکستان که مجاهدین را حمایت میکرد و شهر جلال آباد را اشغال کرده بودند و مجاهدین را به صوب کابل بدرقه میکرد به عقب نشینی مجبور ساخت و شکست داد که به عقب فرار کردند.

بعد از مذاکره و وساطت بین سوان با مجاهدین، دکتور نجیب اله حاضر شد بخاطر جلو گیری از ادامه جنگها و کشتار مردم از قدرت کنار برود و قدرت سیاسی را مسالمت آمیز به مجاهدین تسلیم نمود. بین سوان متعهد شده بود که زمینه سفر اش را به هندوستان نزد فامیل اش فراهم میسازد که در میدان هوایی کابل به دسیسه قتل طراحی شده مواجه شد. برای نجات خود به مقر سازمان ملل متحد در کابل پناهنده شد. اشتباه دکتور نجیب اله در این امر نهفته بود که ماهیت اصلی سازمان ملل متحد را درک نکرده بود که یک سازمان دنباله رو بیش نیست و هیچ نوع استقلالیت ندارد.

با شکست شوروی و پیروزی مجاهدین، حامیان و دوستان خارجی مجاهدین، افغانستان خون چکان، تخریب شده، تنظیم های جهادی نا متجانس و منشعب شده و بی هدف را تنها گذاشتند که در شهر کابل به خاطر کسب قدرت به جان همد یگر افتیدند و بیش از هشتاد هزار شهریان بی گناه کابل را هم به قتل رسانیدند و شهر زیبای کابل را به ویرانه تبدیل کردند که ثبت تاریخ شده است.

دیری نگذشته بود که گروه مجهول الهویه دیگری از ماورای خط دیورند تحت نام طالبان ظهور کرد و بر شهرک سرحدی سپین بولدک ولایت کندهار حمله کردند و آن شهرک را اشغال و به پیشروی شان را در داخل افغانستان ادامه دادند. تنظیم های جهادی مواضع شان را یکی پی دیگری بدون مقاومت به طالبان وا گذار کردند. طالبان امارت اسلامی شان را رسمن اعلام داشتند که از جانب سه کشور پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی برسمیت شناخته شدند. سایر کشورها بشمول سازمان ملل متحد امارت غیر قانونی طالبان را برسمیت نشناختند.

با همه این چالشها امارت نو ظهور طالبان توانست نود در صد سرزمین افغانستان را به حمایت پشت پرده قدرتهای جهانی و منطقوی معجزه آسا اشغال نمودند و مجاهدین را بدون مقاومت از قدرت کنار زدند. برای پنج سال به حاکمیت غیر قانونی امارت خود در افغانستان ادامه دادند. رهبران جهاد سرگردان و پریشان در داخل و خارج متواری شدند. حادثه یازده سپتامبر زمینه ساز حمله نظامی امریکا به افغانستان گردید و به سقوط امارت اسلامی طالبان منجر گردید. به تعقیب آن بالای عراق و لیبی مالکان تریلیون ها دالر ذخایر زیر زمینی حمله کردند. رؤسای جمهور ملی گرا و تمامیت خواه افغانستان، عراق و لیبیا با قساوت و بیرحمی تام به قتل رسانیده شدند. در قدم اول حاکمیت ذخایر زیر زمینی این سه کشور را بدست گرفتند و جنگهای خانمان سوز نیابتی و ترورستی را

در این سه کشور دوامدار ساختند و انقلابات را در شرق میانه و شمال افریقا براه انداختند. کشورهای که با شوروی سابق رابطه دوستانه داشتند در جنگها و انقلابات بخاک و خون کشانیده شدند و از کشورهاییکه با غرب روابط دوستانه داشتند دفاع و حمایت کردند.

آغاز قرن بیست و یکم با حمله نظامی و اشغال افغانستان از جانب امریکا رقم خورد که آقای جورج دبلیو بوش رئیس جمهور وقت امریکا خط مشی دولت متبوعش را در چهار اصل خلاصه کرد. **نظم نوین جهانی**، امریکا را بحیث یگانه **تک ابر قدرت جهان** و همه جنبش های ترورخشک جهان را **تروریست** اعلام کرد. از **جنگ صلیبی** هم سخن گفت.

اگر به جریانات و رویدادهای چهارده سال اخیر منطقه و جهان با دقت نظر اندازی شود همه رویدادها، انکشافات، پیشرفتهای و پیشروی ها در راستای همین چهار اصل صورت گرفته که ثبت تاریخ شده است.

بعد از سقوط دولت مرحوم داودخان ماهیت و هویت دولتهای افغانستان نیزتغییرکرد. سیاسیون و رقبای آشتی ناپذیر قدرت در داخل کشور با هم جور نیامدند راه پیروزی نظامی و جنگ را مطلق ساختند و جنگ را در کشور ادامه دادند. به پشتوانه و حمایت قدرتهای خارجی اتکاء کردند که در عمل استقلالیت و حاکمیت دولت شان را از دست دادند که تا امروز عین روند ادامه دارد. علیه یکدیگر جنگیدند مردم خود را کشتند و وطن خود را تخریب کردند. هر جناح جنگ به زعم خودشان رقیب مخالف خود را مسئول جنگها میدانستند و میدانند و خود ها را برائت میدادند و میدهند. این حقیقت را انکار میکنند که جنگها دو قطب و دوطرف دارد و هر دو قطب از اعمال و جنایات شان در میدان جنگها حسابده و مسئول پذیر میباشند.

نقش سیزده ساله امریکا در افغانستان

ایالات متحده امریکا 13 سال در افغانستان جنگید هزاران نفر کشته داد و هزاران نفر را کشت و راه پیروزی در جنگ در اولویت هایش قرار داشت. راه مصالحه و جور آمد به صلح را گسر شان میدانست. سرانجام از جنگ دست خالی برآمد. در کمپاین جهانی ملیاردها دالر کمک را از کشورهای مختلف جهان به خاطر بازسازی و آبادی افغانستان دریافت کرد که از جانب مردم افغانستان با قدردانی استقبال گردید. مردم افغانستان باورمند شدند که اینبار جهان مردم افغانستان را تنها نمیگذارند. مردم افغانستان امید وار بودند که امریکا، ناتو، ملل متحد و دولت افغانستان که صلاحیت و مدیریت تخصیص، توزیع و مصرف کمک های ملیارد دالری را در بخش های سیاسی، امنیتی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی، توسعه دموکراسی، حقوق بشر دولت داری خوب، ایجاد زیربناهای اقتصادی کشور محو کشت و قاچاق مواد مخدر، سرنگونی ترورستان، آبادی و باز سازی افغانستان و خود کفایی افغانستان با نظارت کامل بمصرف میرسانند که به این اهداف کمتر هزینه شد و بیشتر به جیب ها و ایجاد قشر و طبقه یک فیصد ها هزینه شده رفت که

این امیدواری های مردم افغانستان با یأس مبدل گردید. اگر امریکا، ملل متحد هزینه سازی میلیارد ها دالر کمک های خارجی را در اعمار و باز سازی افغانستان مطابق طرح، پلان و برنامه مارشال با مسئولیت مدیریت میکردند امروز افغانستان با این همه رنجها، بدبختی ها و جنگها مبتلا نمیشد و یا اگر دونه ها کمک های شان را به حسابدهی، تفتیش و نظارت مشروط میساختند و برای نظارت حسابات، شرکت بین المللی رسیدگی، ممیزی و آدیتنگ AUDITING را استخدام میکردند که از حسابات تفتیش و نظارت میکرد که در تمام مؤسسات بین المللی و کشورهای جهان معمول است. اگر چنین میشد کمکهای شان از جانب داخلی ها و خارجی ها حیف و میل نمیشد و مردم افغانستان هم فریب داده نمی شدند. حقیقت امر این است که در کشورهای امپریالیستی و نظام نوین تک قطبی جهان جوامع شان به یک فیصدها و نود و نه فیصد ها تقسیم شده که در امریکا و سایر کشورهای پیشرفته جهان تحقق یافته است. برای تحقق جهان یک قطبی باید جوامع تمام کشورها به یک فیصد ها و نودونه فیصد ها تقسیم شوند.

در افغانستان که چنین تقسیم بندی وجود نداشت باید طبقه یک فیصد سرما یه دار بوجود میامد. سر ازیر شدن میلیاردها دالر کمکهای بین المللی به افغانستان در نبود پلان، برنامه کاری و نظارت شفاف زمینه ساز فساد گسترده، اختلاس، رشوت ستانی، حیف و میل میلیارد ها دالر کمک های بین المللی و دارایی های عامه، مافیای زمین، مافیای مواد مخدر، استخراج غیرقانونی معادن گرانبها و کمیاب در جهان، ایجاد طبقه یک فیصد را در افغانستان سرعت بخشید. مزید بر آن تحویل دهی بوجی های پول نقد از جانب کشور ایران و امریکا به دفتر ریاست جمهوری آقای حامد کرزی دیدگاه و حمایت مشترک امریکا و ایران را در باره دولت آقای کرزی منعکس میسازد که آقای کرزی را قادر ساخت که از این پول ها استفاده ابزاری کرد و رهبران قومی، دینی، مذهبی و بعضی شخصیت های پُر نفوذ اجتماعی و دولتی را به قشر یک فیصد خود جلب و جذب نماید. امروز قوی ترین و متحد ترین قشر یا طبقه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ما در عقب پرده در دست همین یک فیصد ها نهفته است که در رأس آنها آقای کرزی قرار دارد و با اهداف و منافع نظم نوین تک قطبی جهان هم آهنگی دارد. آقای کرزی در سه سال اخیر ریاست جمهوری خود در مخالفت با امریکا و عدم امضاء پیمان امنیتی با امریکا در بین هواداران و ترورستان هویت ملی کسب کرده و اتهامات دست نشانده بودن خود را هم پینسل پاک زده است.

آقای کرزی در سیزده سال زعامت خود چه کرد و چه دست آوردی دارد.

آقای حامد کرزی در ده سال اول زعامت خود با اعتماد ترین دوست و متحد امریکا بود و برنامه های امریکا و خارجی ها را تعقیب و دنباله روی میکرد. از خود هدف، برنامه ی ملی و دولتی نداشت. در نداشتن پلان و برنامه، کشور را تا پایان زعامت اش رهبری کرد و از بی صلاحیتی خود شکایت داشت و رنج میکشید که باید استعفی میکرد که

نکرد. با یک چین و کلاه قره قلی، تک و تنها به قدرت رسید. با جیب پُر و در رأس تشکل طبقه یک فیصد ها بحیث قدرتمند ترین طبقه اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زعامت کشور را به محمد اشرف غنی تسلیم نمود. همزمان اعلام کرد که جبهه مخالف دولت را عنقریب اعلام خواهد کرد.

آزادی بیان، مطبوعات، رسانه ها، تشکل جامعه مدنی و حوصله مندی اش در مقابل انتقادات، تخریبات رقباء و دشمنان اش از دست آوردها مثبت اش بشمار می آید. فساد، چور و چپاول، اختلاس و رشوت را بخاطر ایجاد قشر و طبقه یک فیصد ها در افغانستان آزاد گذاشت. در غیر آن منبع دیگری وجود نداشت که قشر یک فیصد ها را به اتکاء آن بوجود می آورد و حاکمیت شان را در جامعه پایدار و دوام دار میساخت. اگر آقای کرزی جبهه مخالف را هم اعلام کند اعضایش از همین قشر یک فیصد ها خواهد بود که پایه های انرا رهبران قومی، مذهبی و مفسدین تشکیل میدهند که دموکراسی ملی را زمین گیر ساخته و خواهد ساخت. قوم گرایی و بنیاد گرایی در لباس و نقاب دموکراسی در جامعه ما ترویج شده و جلو رشد احزاب ملی و دموکراتیک را سد کرده و خواهد کرد. آقای کرزی از قبل به این امر اندیشیده بود و یا برایش مشوره داده شده بود که تعداد احزاب را بیش از صد حزب در قانون تسجیل کرد. با این سیاست اش رشد احزاب ملی و دموکراتیک طبقه نود و نه فیصد جامعه را در حصر گرفت. دید و وادید منظم آقای حامد کرزی با رئیس جمهور محمد اشرف غنی نگرانی های را بوجود آورده که آقای کرزی بالای رئیس جمهور اعمال نفوذ کند و موصوف را به قشر یک فیصد ها جذب نماید و رئیس اجراییه را هم به حاشیه بکشاند و بحران شئونیزم و سکتوریزم را در جامعه تشدید نمایند که برای کشور ما فاجعه بار خواهد بود و همه تلاشهای احزاب سیاسی و جامعه مدنی در جهت تبدیل ساختن جامعه افغانی را به ملت واحد خنثی خواهند نمود. اینکه در این اهداف شان موفق خواهند شد و یا نه گذشت زمان به آن پاسخ خواهد داد.

در چنین وضع و حالت مبهم و دورنمای تاریک چه باید کرد؟

برای حل بحران فعلی و طرح پلانهای آینده و سازنده کشور خود، ما باید به پس منظر تاریخی کشور خود مراجعه کنیم تا دریابیم که ضعف ها و ناتوانی های ما در امر پیشرفت و ترقی افغانستان، وحدت و اتحاد و ملت سازی جامعه افغانستان در چه موارد نهفته بود و هست تا عوامل آن رد یابی شود. سرزمین ما دو دوره تاریخی تمدن خجسته و درخشان آریانا و خراسان را پشت سر گذاشته است که شهرت تاریخی دارند. در نیمه اول قرن 18، خراسان بین ایران و افغانستان امروزی تجزیه شد. ایرانیان از دست آوردهای تمدن خراسان استفاده ها کردند و پایه های تمدن نوین خود را بالای تهداب تمدن غنی و پُربار خراسان گذاشتند و کشور

خود را از عقب ماندگی به اوج پیشرفت و ترقی و کشور پیشرفته صنعتی و زراعتی تبدیل نمودند. از فساد فاصله گرفتند و از ذخایر زیر زمینی شان به نفع منافع ملی استفاده کردند که امروز ایران در قطار کشورهای پیشرفته جهان احراز موقعیت کرده است. افغانستان راه مخالف ایران را تعقیب کرد و پیوند تاریخی خود را با تمدن و فرهنگ پُربار خراسان قطع کرد و به آن خصومت کرده میرفت و در خلای تمدن و فرهنگ تاریخی سقوط کرد. تمدن نوین را هم بنیان گذاشته نتوانست. حاکمیت انحصاری شئونزم در اولویت شان قرار گرفت و افغانستان را از مسیر پیشرفت و ترقی به بیراهه کشانید. مزید بر آن برای استمرار حاکمیت نظام قومی، قبیلوی و عقب گرا در کشور لویه جرگه های قومی و قبیلوی را ابداع کردند که اعضای لویه جرگه ها از جانب رهبران قومی، دینی، مذهبی و نیمه فیودالان تعیین و انتصاب میشد. توده های مردم در انتخاب و انتصاب اعضای لویه جرگه ها هیچ نقش نداشتند. نه صندوق رای دهنی وجود داشت و نه از مردم گسی پرسان میکرد. حاکمیت مطلق کشور در دست رهبران قومی، دینی و مذهبی بود که شاهان و امیران را با امتیازات قومی از طریق لویه جرگه ها نصب و عزل میکردند. که با هر نوع تغییر، تحول و پیشرفت ضدیت داشتند و امروز هم دارند که افغانستان را در زمره عقب مانده ترین کشورهای جهان به نفع حاکمیت خود شان نگه داشته اند و میدارند. علمای دین هم با مردم دلسوزی نداشتند و رنه میتوانستند اطفال و نوجوانان مساجد شان را حد اقل با سواد میساختند. اگر چنین احساس در ذهن پیران، و رهبران برجسته دین وجود میداشت به ملاهای مساجد سراسر افغانستان فتوا صادر میکردند که اطفال و جوانان مسجد شان را با سواد بسازند که یکی از وجایب دین مبین اسلام میباشد.

اگر دوره دونیم صد ساله اخیر نظام قومی و قبیلوی افغانستان بمقایسه کشور ایران ارزیابی شود قشر و محافل حاکم کشور هیچ دست آورد ملموسی از خود در کشور بجا نگذاشته که مردم دل خوش داشته باشند و با شئونزم همکاری نمایند. شئونیزم خود را در جامعه منزوی کرد و از نیروی عظیم مردم استفاده نکرد. شئونزم و سکتوریزم در طول تاریخ نتوانسته و نمیتواند که نیازمندیهای جامعه و مردم را برآورده بسازند بلکه دشمنی ها و خصومت ها را در جامعه دامن زده رفتند که مانع پیشرفت و ترقی کشور و رفاه مردم شده است. مردم افغانستان نباید بیش از این فریب شئونزم و سکتوریزم را بخورند. اگر فریب بخورند به خود ها و کشور خود جفا میکنند.

نیاز و خواست اساسی امروز مردم ما چه است؟

مردم افغانستان نه شئونزم را میخواهند و نه سکتوریزم و نه تروریزم را. این سه ایزم بر مردم ما تحمیل شده و کشور ما را به عقب مانی ها، بدبختی ها و جنگها به خاک و خون کشانیده است. جای تعجب است که شئونزم خود را مالک اصلی و تاریخی این سرزمین میداند اما در عین زمان تاریخ پُر افتخار ادوار آریانا و خراسان را

فراموش کرده به تمدن و فرهنگ آن خصومت میورزد و خشت حاکمیت قومی را درخالی تمدن تاریخی گذاشته اند که تا بحال استقرار و ثبات نیافته و هیچ کار مفیدی را بمنافع مردم و کشور انجام داده نتوانسته اند.

خواست اساسی مردم ما صلح و آشتی، امنیت، کار و زندگی، عدالت و برابری، اخوت و برادری، دموکراسی و احیای حقوق یکسان شهروندی میباشد که **این خواستها داده میشود یا گرفته میشود!**

تجارب تاریخ گواه این حقیقت است که حق داده نمیشود گرفته میشود. یک فیصد ها در افغانستان به اهداف نا مشروع شان رسیده اند. این 99% ها است که از ابتدایی ترین حقوق انسانی، مدنی و شهروندی محروم ساخته شده اند.

99% ها دردو راهی قراردارند. 1. یا بسازند و بسوزند تا مطابق گذشته ها بحیث رمه های گوسفند با ایشان معامله شود. 2. یا برای احیای حقوق شان بپا خیزند، متحد شوند و آگاهانه و مسالمت آمیز مبارزه نمایند تا حقوق مشروع شان را بدست آورند. انتخاب بدست خود مردم است که ما نند گذشته ها زیربار تبلیغات قوم گراها، عقب گراها و بنیاد گراهای ظلمت اندیش قد خم میکنند و یا برای نجات شان راه دیگری را در پیش میگیرند. گمان نمیروود که اکثریت جامعه ی بی سواد افغانستان دانش و آگاهی سیاسی لازم را کسب کرده باشند که فریب دسایس، تبلیغات قوم گراها و مبلغین اسلام سیاسی را نخورند و دوست و دشمن خود را خوب تشخیص و درک کرده بتوانند.

در چنین اوضاع و احوال، رسالت و مسئولیت تاریخی مبارزه ملی و دموکراتیک را قهرمانان، دانشمندان، شخصیت های علمی و سیاسی، زنان و جوانان باید به عهده بگیرند و در قدم اول اذهان مردم را روشن بسازند و جنبش خودی مردم و دموکراسی را رهنمایی و رهبری کنند. در قدم دوم باید احزاب سیاسی متفرق و پراکنده را که در دوران زعامت آقای کرزی بحیث مالکیت های خصوصی بوجود آمد و از آن بهره برداری کردند را تحت مرام و اهداف واحد و پلت فورم مشترک ملی با هم متحد و متعهد بسازند و از جانب دیگر سازمانها و اتحادیه اصناف مختلف اجتماعی بوجود آید، از قبیل سازمان جوانان و محصلین، سازمان زنان، اتحادیه کارگران، اتحادیه پیشه وران، صنعت کاران و کسبه کاران، تجاران و صادر کنندگان، اتحادیه معلمین و استادان، ژورنالستان و غیره تا پایه های دموکراسی ملی در افغانستان نهادینه و با ثبات ترشود.

باید قانون احزاب تعدیل شود و تعداد احزاب حد اکثر به پنج حزب محدود ساخته شود تا احزاب قدرتمند ملی بوجود آید و دولت وحدت ملی را به معنای واقعی ان تشکیل نمایند و خلای قدرت سیاسی و دولتی را در افغانستان پُر نمایند و افغانستان رابسوی پیشرفت، ترقی، صلح و امنیت هدایت و رهبری نمایند. پایه های اساسی دموکراسی را احزاب قدرتمند ملی و دموکراتیک تشکیل میدهد که بدون چنین احزابی دموکراسی ماهیت اصلی خود را از دست میدهد. احزاب قومی، سمتی و مذهبی منحل ساخته شود و دروازه های مدارس ترورستی بسته شود تا نفاق، دشمنی ها و جنگ ها در کشور ما بعد از این دامن زده نشود. در عوض آن دارالعلوم عالی اسلامی ساخته شود تا تعلیمات علوم اسلامی

و آگاهی اسلامی به سطح عالی در کشور ما رونق پیدا کند و جلو آید یولوژی های عقب گرای ترورستی در افغانستان مهار شود. دولت آقای کرزی و دولت محمد اشرف غنی تا بحال با این پدیده ها بی تفاوت بر خورد کرده اند.

مبارزات خشونت آمیز و جنگ مسلحانه را شش دهه میشود که ما تجربه کردیم و دیر بعد در یافتیم که به منافع مردم و کشور ما نبوده، دشمنی هارا در جامعه ما دامن زده است. تلفات عظیم انسانی و خسارات هنگفت اقتصادی را بر کشور ما تحمیل کرده است. هم به دین مقدس اسلام در سطح جهان لطمه وارد کرده و هم به زندگی دنیوی مردم مظلوم ما شدیدن صدمه رسانده که مانع ترقی و پیشرفت کشور ما نیز شده است. نگذاریم که چنین تجربه نا کام و تلخ در کشور ما ادامه پیدا کند. انتخاب راه مبارزات مسالمت آمیز، صلح آمیز و مصالحه آمیز ما را قادر میسازد که در بین مردم خود وسیع کار کنیم و به مردم خود آگاهی و شعور سیاسی بدهیم و مردم خود را متحد، یکپارچه و یک ملت بسازیم.

ما در حال حاضر به کمک های علمی اقتصادی، فنی، تخنیکی و نظامی دوستان خارجی خود اشد نیاز داریم که شرایط صلح آمیز لازم را برای کمک ها و سرمایه گذاری های شان فراهم بسازیم. تا همه کشور های منطقه و جهان در کشور ما سرمایه گذاری نموده مردم و کشور ما را یاری و کمک نمایند. نباید ما دوستان تاریخی خود را به حاشیه بکشانیم. اوضاع منطقه ما تغییر کرده است. چهره های حامیان تروریزم به سویه ی جهانی افشاء و بر ملا شده که خود شان هم میدانند که در معرض خطر و انزوای جهانی قرار دارند. نباید بیش از حد برایشان امتیاز داده شود. آنها کمترین امتیاز را هم می پذیرند. موقعیت ستراتژیک سیاسی، اقتصادی، ترانزیتی و سوق الجیشی کشور ما علاقه مندی و توجه خاص کشورهای دور و نزدیک را بخود جلب کرده است که ما باید از این فرصت مساعد با درایت و مهارت استفاده نماییم و بهره مند شویم. این یک چانس طلایی هست که ما نباید آنرا از دست بدهیم. ما زمانی میتوانیم که اعتماد سرمایه گذاران جهان را درباره سرمایه گذاری های شان کسب نماییم که علیه بی امنیتی، فساد، بیروکراسی منحنط با تصمیم قاطع مبارزه نماییم و مفسدین را از دستگاہا و ادارات ملی و دولتی تصفیه کرده برویم.

افواهاتی شنیده میشود که گروه ترورستی داعش در افغانستان هم آورده شده است. بعضی تحلیلگران سیاسی در تلویزیون اظهار نمودند که داعش در افغانستان زمینه رشد ندارد و مردم افغانستان داعش را نمیپذیرند. تحلیل دیگری وجود دارد که سرباز گیری داعش در افغانستان نسبت به هر کشور دیگری به دلایل ذیل مساعد تر است:

اقای حامد کرزی و آقای وردک رئیس جمهور و وزیر تعلیم تربیه سابق افغانستان بیش از 200 هزار طلبه مدرسه ی را به بودجه دولت تربیه کرده اند. معلوم نیست که فارغان این مدارس به کدام کارها گماشته شده و چه مشغولیت دارند باید از وزیر تعلیم و تربیه سابق پرسیده شود. این یک نیروی ذخیره سرباز گیری داعش و ترورستان شده میتواند که نباید نادیده گرفته شود.

بیکاری، بی روزگاری تعلیم یافته گان، جوانان و کارگران افغانستان از یکسو و تبلیغات فریبنده مدعیان شریعت در افغانستان از سوی دیگر زمینه ساز سرباز گیری را برای ترورستان و داعش در افغانستان هموار ساخته که این گروه بیکاران چار و ناچار در بدل معاش جذب و استخدام خواهند شد.

پاکستان که بحیث تربیه گاه، پناه گاه و حامی ترورستان در جهان شهرت یافته بود و از تروریزم بر ضد افغانستان و هندوستان استفاده میکرد در برابر امریکا، ناتو و چهل کشور جهان هم قد علم کرد و جنگ ترورستی را علیه شان ادامه داد تا آنها را به شکست و اخراج شان از افغانستان وادار ساخت. پاکستان زمانی درد تروریزم را احساس کرد که بالای یک مکتب نظامی که در آن اطفال معصوم نظامیان درس میخواندند حمله کردند و بیش از 150 شاگرد را فجیعانه به قتل رسانیدند.

این زنگ خطری بود که به صدا درآمد و پاکستان خود را در تنگنا میدید و دست مبارزه مشترک با تروریزم را به سوی افغانستان دراز کرد و ترورستان و طالبان خراب پاکستانی را در داخل پاکستان با عملیات های نظامی سرکوب کرده میروید که تعداد زیاد شان به افغانستان فرار کردند که زمینه سربازگیری داعش را در این منطقه در افغانستان و پاکستان فراهم ساختند که افغانستان را به پنا گاه داعش و ترورستان تبدیل میکنند. با ظهور داعش در افغانستان و پاکستان و بیعت طالبان به داعش نظامیان پاکستان را سراسیمه ساخته است و بیم از آن دارند که قومانده طالبان پاکستانی و افغانی را داعش بدست بگیرد و عله پاکستان بکار ببرد.

ما افغانها کشور خود را خدا داد و خارجی ها کشور ما را لامالک میدانند. در افغانستان هر پروژه و هرکاری عملی شده میتواند به استثنای اعمار زیر بناهای اقتصادی، تولیدات برق، دموکراسی ملی، وحدت واقعی ملی، و منافع ملی که در نضاد با برنامه های قدرت های استعماری جهان میباشد. امید است نسل جوان کشور حقایق تلخ افغانستان را درک نمایند و با درایت و عقلانیت کامل گام بردارند و کشور خود را نجات بدهند.

عوااید ملیارد ها دالری مواد مخدر و استخراج غیرقانونی معادن گران بهای افغانستان پای داعش را به افغانستان میکشاند که از جانب حامیان جهانی داعش هم حمایت خواهند شد. تروریزم و داعش یک فرضیه نیست بلکه یک تهدید است که نباید نادیده گرفته شود. حدث زده میشود که داعش یک پروژه است که در افغانستان تحت نام خراسان متمرکز ساخته خواهد شد و از افغانستان به پاکستان و آسیای میانه نفوذ خواهد کرد که رهبری و قومانده تروریزم را از نزد پاکستان غصب خواهد کرد که باعث ترس و هراس نظامیان پاکستان شده است. نظامیان پاکستان تلاش دارند که افغانستان را بحیث سپر دفاعی پاکستان در برابر داعش بکار بگیرد. خداوندا آنچه خیراست به مردم ما ارزانی بفرما. 20-02-2015

